

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۷۵ ۹۶/۱۲/۱۳

موضوع کلی: مسأله ضد
موضوع جزئی: صحت امر آمر با علم آمر به انتفاء شرط آن

صحت امر آمر با فرض علم به انتفاء شرط آن

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره فرمایشات مرحوم آخوند بود درباره محمولی که حکم تکلیفی مثل وجوب و حرمت باشد آیا موضوع می‌تواند ماهیت من حیث هی باشد تا وجوب لازم الماهیه باشد یا موضوع ماهیت به قید و شرط وجود باشد که وجوب لازم وجود خارجی ماهیت شود؟ آیا می‌شود قضیه را حقیقه بوعلی تصویر کرد که موضوع لازم الماهیه باشد یا قضیه را خارجی بوعلی تصویر کرد که موضوع از لوازم ماهیت به شرط وجود خارجی آن است.^۱

مرحوم آخوند در «فصل الحق ان الاوامر و النواهی»^۲ در دو بخش نکات مهمی دارند. بخش اول این است که «و لایخفی أن المراد أن متعلق الطلب فی الأوامر هو صرف الإیجاد كما أن متعلقه فی النواهی هو محض الترك» مراد ما از اینکه اوامر و نواهی به طبائع می‌خورد این است که متعلق طلب و موضوعی که طلب محمول آن قرار می‌گیرد خواه طلب در اوامر باشد یا طلب در نواهی هم باشد- براساس قول قدماء امر طلب ایجاد بود و نهی طلب ترک بود- هر دو مشترک در طلب هستند. متعلق طلب در اوامر و نواهی که محمول آنها طلب است چه وجوب باشد و چه حرمت، ایجاد است که این را در چند مرحله تحلیل می‌کنند.

بررسی عبارات مرحوم آخوند درباره متعلق احکام

عبارت اول مرحوم آخوند در کفایه

در بخش اول گفت مولا غرضی در احدی الخصوصیات للوجودات ندارد که در اصطلاح طلب به وجود سعی ماهیت تعلق می‌گیرد. «متعلقهما هو نفس الطبیعة المحدودة بحدود و المقیده بقیود تكون بها موافقة للغرض و المقصود من دون تعلق غرض بإحدى الخصوصیات اللازمة للوجودات» در بخش اول قائل شد که وجود سعی طبیعی دارای مناط

^۱ . برخی از دوستان درخواست نمودند عبارت مرحوم آخوند به صورت تفصیلی بررسی شود.

^۲ . کفایة الأصول (طبع آل البیت) ؛ ص ۱۳۸.

است و محصل غرض است نه خصوصیات لازمه برای وجود، به گونه‌ای که اگر امکان داشت خصوصیات را از وجود سعی جدا کرد «لما كان ذلك مما يضر بالمقصود أصلاً» درست است که در عالم خارج وجود سعی ملازم با خصوصیات فردیه است ولی خصوصیت فردیه در مناط دخالت ندارد و فقط وجود سعی طبیعی دخالت در مناط دارد. دلیل آن این است که و فی مراجعته الوجدان للإنسان غنى و كفاية عن إقامة البرهان على ذلك حيث يرى إذا راجعه أنه لا غرض له في مطلوباته إلا نفس الطباع و لا نظر له إلا إليها من دون نظر إلى خصوصياتها الخارجية و عوارضها العينية» در بخش اول اصرار بر این است که وجدانا خصوصیات فردیه مناط ندارد و «و أن نفس وجودها السعى بما هو وجودها تمام المطلوب.» وجود سعی طبیعت بما اینکه وجود طبیعت است تمام مطلوب است «و إن كان ذاك الوجود لا يكاد ينفك في الخارج عن الخصوصية.»

بعد می گوید اشکالی ندارد که بگوییم امر به طبیعی خورده است ولی طلب به وجود سعی خورده است.

خلاصه مطلب این است که وقتی ما می گویم امر به طبیعی خورده است نه فرد، این است که «أنها بوجودها السعى بما هو وجودها قبالا لخصوص الوجود متعلقة للطلب» یعنی طبیعی به وجود سعی متعلق طلب است «لا أنها بما هي هي» ماهیت بماهی هی متعلق طلب نیست «كانت متعلقة له كما ربما يتوهم فإنها كذلك ليست إلا هي» ماهیت بما هی هی مناطی ندارد «نعم هي كذلك تكون متعلقة للأمر فإنه طلب الوجود»^۳ بله امر به ماهیت خورده است ولی طلب به وجود خورده است زیرا امر طلب الوجود است نهی طلب العدم است لذا می توان گفت امر به طبیعت خورده است یعنی طلب الوجود رفته سر طبیعی یا نهی به طبیعی خورده است یعنی طلب العدم سر طبیعی رفته است.

بخش دوم که بخش اصلی کلام مرحوم آخوند است وجود سعی را می‌خواهد تحلیل کند. مرحوم آخوند می‌فرماید: وجود سعی به معنای این نیست که طبیعی مقید به وجود است یا وجود غایت طبیعی است بلکه از وجود سعی به معنای ایجاد است، منتها این مسأله متوقف بر نزاع در بخش اول نیست یعنی اگر در بخش اول کسی گفت خصوصیت فردیه مناط دارد، ایشان می‌گویند اشکال ندارد، چه در بخش اول زیر بار وجود سعی برویم و بگوییم وجدانا خصوصیات مناط ندارند و چه این را قبول نکنیم یعنی حتی اگر قائل به خصوصیت شویم باز باید بررسی کنیم که وجود این خصوصیت مطلوب است یا ایجاد آن؟ لذا تعبیر مرحوم آخوند این است «لا يخفى أن كون وجود الطبيعة أو الفرد متعلقا للطلب إنما يكون بمعنى أن الطالب يريد صدور الوجود من العبد» من ممکن است در نزاع اول قائل شوم که مناط در خصوصیات فردیه وجود ندارد و وجود سعی مناط دارد و ممکن است در بخش اول بگوییم در فرد مناط

۳. كفاية الأصول (طبع آل البيت)؛ ص ۱۳۸.

هست و به عبارت دیگر ممکن است من در یک خطاب خاص شخصی بخواهم خطاب کنم نه در یک خطاب قانونی عمومی به همه یعنی بگویم: «ای حضرت ابراهیم، اسماعیل خود را امروز در عید قربان در این ساعت ذبح کن» که تکلیف سراغ طبیعی نرود بلکه سراغ فرد با تمام خصوصیات فردیه آن برود. در اینجا باز سوال این است که طلب سراغ وجود این خصوصیت رفته است یا ایجاد این خصوصیت؟؟

«لا یخفی أن کون وجود الطبیعه أو الفرد متعلقا للطلب» چه وجود طبیعی مطلوب باشد و چه وجود فرد مطلوب باشد در هر دو صورت طالب، ایجاد را می‌خواهد و وجود را نمی‌خواهد. «إنما یکون بمعنی أن الطالب یرید صدور الوجود من العبد و جعله بسیطا الذی هو مفاد کان التامه» طالب جعل بسیط آن را می‌خواهد که مفاد کان تامه است. کان تامه و جعل بسیط آن مورد نظر طالب است نه آن چیزی که در خارج ثابت است، مطلوب باشد، مثل جعل تالیفی که مرکب است. طالب صدور وجود و قرار دادن آن به شکل جعل بسیط که ایجاد است را از عبد می‌خواهد «إفاضته لا أنه یرید ما هو صادر و ثابت فی الخارج کی یلزم طلب الحاصل» زیرا اگر کسی بگوید طبیعی به قید وجود متعلق طلب است طلب حاصل لازم می‌آید.

مرحوم آخوند می‌فرماید قضیه «الصلاه واجبه» نه حقیقه بوعلی است زیرا در بخش بالا گفتیم ماهیه من حیث هی لیست الاهی پس طلب و وجوب به ماهیت نمی‌خورد. خارجیه بوعلی نیز نیست زیرا اگر خارجیه شیخ باشد طلب حاصل می‌شود «لا أنه یرید ما هو صادر و ثابت فی الخارج کی یلزم طلب الحاصل کما توهم» چنانچه صاحب فصول توهم این مطلب را نموده است که خواسته با وجود کار کند و گفته است ماهیت من حیث هی امکان ندارد. در بخش اجتماع امر و نهی این مطلب را صاحب فصول اول بار گفته است زیرا ماهیت من حیث هی طلب به وجود طبیعت خورده است. مرحوم آخوند می‌گوید اگر وجود قید طبیعی شود این طلب حاصل است و اگر وجود غایت باشد به معنای این است که غایت بیرون است و تحققا متاخر است پس طلب به ماهیت من حیث هی می‌خورد و حال «و قد عرفت أن الطبیعه بما هی هی لیست إلا هی لا یعقل أن یتعلق بها طلب لتوجد أو تترك» این مطلب خیلی مهم است که بعد با حرف امام مقایسه می‌کنیم. «أنه لا بد فی تعلق الطلب من لحاظ الوجود أو العدم معها» طالب باید وجود را لحاظ کند و عدم را هم لحاظ کند و ایجاد را بخواهد. طالب نمی‌تواند در طلبش فقط طبیعی را ببیند زیرا طبیعی بی مناط است. «فیلاحظ وجودها فیطلبه و یبعث إلیه کی یکون و یصدر منه»^۴ وجود را ملاحظه می‌کند و بعد بعث به سمت آن می‌کند تا تحقق پیدا کند.

۴. کفایة الأصول (طبع آل البیت)؛ ص ۱۳۹.

مرحوم آخوند بعد می‌فرماید: « هذا بناء على أصالة الوجود. » یعنی طبق اصاله الوجود معلوم است که وجود مناط دارد ولی اگر کسی اصاله الماهیتی باشد، باز می‌گوید ماهیت محققه مناط دارد زیرا ماهیت من حیث هی را اعتباری می‌داند پس باید تحقق ماهیت را ببیند و تحقق آن را بخواند. پس متن عبارت مرحوم آخوند این است.

ما بر خلاف شهید مطهری چنین اشکال می‌کنیم: این گونه نیست که در فرمایش محقق نائینی اشتباهی در تسمیه صورت گرفته باشد یعنی قضیه حقیقه محقق نائینی در واقع خارجی بوعلی است بلکه مسأله این است که احکام تکلیفی عوارض افعال مکلف هستند و عوارض اعیان خارجی که نیستند و من نمی‌خواهم حرمت را به خمر بزنم بلکه حرمت را به شرب خمر می‌زنم و شرب فعل مکلف است فعلی از مکلف باید باشد که موضوع حکم شرعی قرار بگیرد آن فعل نه وجود است و نه ماهیت بلکه ایجاد است. وقتی آن فعل نه ماهیت است نه وجود آن حکم یعنی وجوب یا حرمت نه لازم الماهیه است که حقیقه بوعلی شود و نه لازم الماهیه در خارج است که بشود خارجی بوعلی و در عبارت مرحوم آخوند یک نکته اضافه می‌کنیم و می‌گوییم اگر تکلیف، شخصی هم باشد باز همین است یعنی اگر کسی گفت تکلیف به صورت قضیه حقیقه و خارجی نیست که از محصورات باشد - چنانچه در قوانین و کلیات همین گونه است - بلکه تکلیف سراغ فرد رفته است یعنی به صورت قضیه شخصی است باز خواهیم گفت ایجاد مطرح است نه وجود.

بررسی عبارت دوم مرحوم آخوند در کفایه

اما عبارت دوم از فرمایشات محقق خراسانی که بسیار خوب است در تمهید مقدمات دلیل امتناع که قول مختار خودشان است عبارتی دارند بعد از اتمام بحث های مقدماتی می‌فرماید «إذا عرفت هذه الأمور فالحق هو القول بالامتناع كما ذهب إليه المشهور و تحقیقه علی وجه یتضح به فساد ما قیل أو یمکن أن یقال من وجوه الاستدلال لسائر الأقوال یتوقف علی تمهید مقدمات» در مقدمه دوم که ثانیتها است یک عبارت بسیار دقیقی دارد که «أنه لا شبهة فی أن متعلق الأحكام هو فعل المكلف و ما هو فی الخارج یصدر عنه و هو فاعله و جاعله لا ما هو اسمه و هو واضح و لا ما هو عنوانه مما قد انتزع عنه»^۵ ایشان می‌فرماید: متعلق حکم فعل مکلف است. قبلا گفت متعلق طلب فعل مکلف است ولی متعلق امر طبیعت است سه مطلب داریم. حکم یعنی وجوب یعنی حرمت زیرا الان در بحث امر و نهی بحث می‌کنیم اجتماع وجوب و حرمت را بررسی می‌کنیم.

۵. کفایة الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص ۱۵۸.

ارزش این عبارت که بحث حکم را مطرح کرده است این است که فرقی نمی کند شما وجوب را چطور تحلیل کنید بین قدما و متاخرین هر اختلافی است ربطی به این بحث ندارد چه وجوب را بعث بدانید و حرمت را زجر چه طلب وجود یا طلب عدم بدانید فرق نمی کند حکم شرعی از عوارض فعل مکلف است و این تعبیر بسیار دقیقی است.

فعل مکلف چیست؟ در اینجا مسأله مبنایی نیست بلکه طبق هر مبنای حکم شود - حکم شرعی وجوب باشد یا حرمت باشد - باید به فعل مکلف تعلق بگیرد. «ما هو فی الخارج یصدر عنه و هو فاعله و جاعله» آنچه که در خارج از مکلف صادر می شود و مکلف فاعل و جاعل آن است.

حُسن عبارت ایشان در اینجا این است که در مقابل فعل مکلف دو احتمال است اول اینکه یک کسی بگوید متعلق طلب اسم است و کسی ممکن است بگوید متعلق طلب عنوان است. فرق عنوان و اسم را این گونه بیان کرده است که اسم واقعی است که تحصیل خارجی دارد مثلا وقتی من دستور به اکل یا ضرب یا قیام می دهم و می گویم «اجلس و قم» جلوس و قیام، واقعیات خارجی متاصل هستند مرحوم آخوند می گوید خود ماهیت قیام مامور به نیست وجود قیام هم مامور به نیست ایجاد قیام و جلوس مامور به است. اسم مطرح نیست لذا اسم را به عنوان واقعیت متاصل خارجی مامور به نیست که عنوان هم نیست. عنوان یعنی یک مفهوم انتزاعی مثل ملکیت و حریت و رقیبت. نه اسم مامور به است نه عنوان. تفکیک بین اسم و عنوان سبب می شود اشکالی که بعضی به مرحوم آخوند می گیرند که بحثهای حقیقی اصاله الوجود با مفاهیم در اینجا خلط شده است به او وارد نباشد. مرحوم آخوند گفته آنها را رها کنید، چه شما با ملک کار کنید به عنوان یک امر انتزاعی و چه با قیام کار کنید به عنوان یک ماهیت خارجی متاصل، هیچکدام مامور به نیست بلکه آنچه مامور به است فعل مکلف است. نه اسم بما اینکه ماهیت من حیث هی است و نه اسم به قید وجود و نه عنوان، هیچکدام مطلوب نیست. بلکه فعل مکلف بما اینکه مکلف فاعل و جاعل این فعل است مامور به است یعنی ایجاد مامور به است.

بررسی عبارت سوم مرحوم آخوند در کنایه

عبارت سوم مرحوم آخوند بعد از بیان چند مقدمه، در مقام تحلیل نظریه خودشان است. ایشان می فرماید: «إذا عرفت ما مهدناه عرفت» اگر کسی قائل شد فعل مکلف مامور به است غایت تقریب برای قول به جواز اجتماع امر و نهی این است: «أن المجمع حیث كان واحدا وجودا و ذاتا كان تعلق الأمر و النهی به محالا و لو كان تعلقهما به بعنوانین لما عرفت من كون فعل المكلف بحقیقه و واقعیه الصادره عنه متعلقا للأحكام لا بعنوانیه الطارئه علیه و أن غائله اجتماع الضدین فیہ لا تكاد ترتفع بكون الأحكام تتعلق بالطبائع لا الأفراد فإن غایه تقریبه أن یقال إن الطبائع من حیث هی هی

و إن كانت ليست إلا هي و لا تتعلق بها الأحكام الشرعية ك الآثار العادية و العقلية إلا أنها مقيدة بالوجود بحيث كان القيد خارجا و التقيد داخلا صالحه لتعلق الأحكام بها و متعلقا الأمر و النهي»^٦ برزخ بين وجود و ماهیت را مرحوم آخوند به گونه ای درست کرده که قید بیرون برود و تقید داخل شود. اگر قید داخل باشد تحصیل حاصل است و اگر تقید نباشد من حیث هی لیست الا هی لا مطلوبه و لا غیر مطلوبه است.

درست است که خود مرحوم آخوند امتناعی است و ما ممکن است در نتیجه نهائی با حرف مرحوم آخوند اختلاف نظر داشته باشیم لکن تحلیل بسیار خوب مرحوم آخوند از اینکه وقتی حکم شرعی سر ایجاد می رود سر وجود و ماهیت نمی رود را می پذیریم. وقتی که حکم شرعی بر سر فعل مکلف می رود تقید داخل می شود قید بیرون می رود باید تقید داخل شود که ماهیت تنها نباشد و قید بیرون برود که طلب حاصل نشود. این مطلب بسیار خوبی است.

و تعجب است که چرا این مطلب بسیار خوب امام را که فرموده است اینها کالحقیقه هستند مورد توجه واقع نشده است زیرا این گونه اساس قضیه خارجیه و حقیقه در احکام خراب می شود.

«وصلی الله محمد و آله الطاهرین»

٦ . کفایة الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص ١٦٠ .